مـردی بـرای ازدواج دوبـاره بـا همسـرش؛ او را ربود

20 مرداد 1404

مرد عصبانی برای اینکه همسر سابقش را مجبور به رجوع کند، او را ربود و از او سفته گرفت.

چند روز قبل رهگذری در حال عبور از یک کوچه بود که متوجه شد زن جوانی از نرده‌های یک بالکن در طبقه دوم ساختمانی میان زمین و آسمان معلق مانده است. مرد عابر ابتدا تصور کرد زن جوان قصد خودکشی دارد اما وقتی نزدیک‌تر رفت متوجه شد زن جوان از او می‌خواهد که با پلیس تماس بگیرد.
بدین ترتیب وی موضوع را به پلیس خبر داد و لحظاتی بعد مأموران وارد عمل شده و زن جوان را نجات دادند. او که بشدت ترسیده بود به مأموران گفت شوهر سابقش او را ربوده و به همین خاطر قصد فرار داشته است.

زن جوان در تشریح ماجرا گفت: «همسرم مرد بداخلاقی بود و مدام مرا کتک می‌زد. همین اختلافات باعث شد که با دردسر و مشکلات زیادی از او جدا شوم اما او به بهانه دیدن بچه‌ها مدام به خانه من که در اطراف تهران بود می‌آمد و می‌خواست که من دوباره با او آشتی کنم. ولی من که از زندگی با او خسته شده بودم، حاضر به این کار نبودم تا اینکه یک روز زنگ زد و گفت می‌خواهد برای دیدن بچه‌ها به خانه‌ام بیاید. به او گفتم بچه‌ها نیستند اما دقایقی بعد او به خانه آمد و قرار شد که منتظر بماند. در همین موقع ناگهان دو مرد دیگر هم وارد خانه‌ام شدند و با همدستی شوهر سابقم مرا به زور سوار خودرو کرده و به خانه همسر سابقم بردند بعد هم مرا در اتاقی حبس کردند. بعد از رفتن همدستانش او شروع به ضرب و شتم من کرد و گفت باید دوباره با او ازدواج کنم وگرنه مرا می‌کشد. من هم که جانم را در خطر می‌دیدم به دروغ موافقت کردم.»
زن جوان که مورد ضرب و جرح شدیدی قرار گرفته بود، گفت: «اما حرف‌های من برای او کافی نبود و شوهرم مرا مجبور کرد که برای اطمینان چند برگ سفته هم امضا کنم. او می‌گفت اگر نظرت در مورد ازدواج با من عوض شود، سفته‌ها را به اجرا می‌گذارم. با گذشت 24 ساعت در حالی که همچنان در اتاقی حبس بودم، متوجه شدم که صدایی از بیرون نمی‌آید. با این تصور که او خانه نیست، در بالکن را باز کردم و سعی کردم بی‌سر و صدا از بالکن فرار کنم که بین زمین و آسمان گیر کردم و با کمک یک رهگذر و پلیس نجات یافتم.»
با شکایت زن جوان، همسر سابق او بازداشت شد و در تحقیقات گفت: «من عاشق همسرم بودم از وقتی جدا شد لحظه‌ای آرامش نداشتم. به همین دلیل تصمیم گرفتم که دوباره با او ازدواج کنم اما راضی نمی‌شد و مخالفت می‌کرد. به ناچار تصمیم گرفتم به زور او را مجبور به ازدواج کنم. به همین دلیل نقشه ربودن او را با همدستی دو نفر از دوستانم انجام دادم.»

با اعتراف متهم، تحقیقات برای دستگیری دو همدست وی نیز ادامه دارد.